

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه سی و سوم- تاریخ و سیره ائمه اطهار علیهم السلام - ۱۴۰۰/۴/۱

- ذکر فضائل شخصیت حضرت امام رضا علیه السلام

- تحلیل نقاط مهم عصر ایشان

- امامت ایشان در امتداد امامت حضرت ابراهیم علیه السلام

- هدایت‌های فکری و بیان حقایق و معارف توحیدی توسط حضرت

- مبارزات ایشان با دستگاه طاغوت زمان (هارون و مأمون)

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

- ذکر فضائل شخصیت حضرت امام رضا علیه السلام

- تحلیل نقاط مهم عصر ایشان

مطالب امروز جالب است شاید تاکنون به گوشتان نخورده باشد. ویژه برنامه ای با مناسبت تولد امام رضا علیه السلام هست. بررسی رسالت و مأموریت امام رضا علیه السلام. امام رضا علیه السلام به عنوان تنها امامی که یک مهاجرت خیلی مهم دارند و از لحاظ طول سفر نسبت به سایر امامان ایشان یک مسیر طولانی را طی کردند تا به نقطه دیگری رسیدند. مردم و مقصد هجرت امام، خیلی قابل توجه است، خراسان مرکزی و شهر مشهد قدیم به نام ماوراءالنهر بود، نقطه ی اول ماوراءالنهر رودی بود که شمال شرقی آن ایران بود، در فارسی به ماوراءالنهر، فرارود می گویند. نقطه بعدی بین النهرین بود که در شمال غربی ایران قرار داشت (بغداد)، این دو نقطه دو حوزه مهم فرهنگی است که میشود (میان رودان و فرارود) یا (بین النهرین و ماوراءالنهر) یعنی منطقه ای داریم به نام خاورمیانه. بخشی از خاورمیانه منطقه جغرافیایی حضور انبیاء و اوصیاء الهی است که میگوییم هلال خصیب، ۹۹ درصد از انبیا در این منطقه حضور و ظهور داشتند. یک منطقه فرهنگی و پرچالش در دنیای قدیم و حتی دنیای امروز، با این که این دو نقطه (بین النهرین و ماوراءالنهر) بسیار مهم، فاصله زیادی دارند اما در دو برهه ی تاریخی اتفاقات خیلی مهم در این نقاط افتاده.

- امامت ایشان در امتداد امامت حضرت ابراهیم علیه السلام

از بین انبیا کدامشان هجرتی مانند هجرت حضرت امام رضا علیه السلام داشتند؟ حضرت ابراهیم. امروز ابعاد مشترک شخصیتی، رسالتی، مأموریتی، امام رضا علیه السلام و حضرت ابراهیم سلام الله را بررسی می کنیم: حضرت امام رضا علیه السلام حضرت، ابراهیم ائمه هستند به خاطر ابعاد مشترکی که بین این دو بزرگوار هست. در قرآن از حضرت ابراهیم به عنوان امت، قانت، حنیف، یاد شده شخصیت حضرت ابراهیم، مطابق با فطرت خالص و اصیل بشری هست. ایشان همواره با قنوت هستند، قانت، خاشع و حنیف هستند. صفاتی که از ایشان در قرآن آمده در سوره انعام آیات ۷۹_ ۷۳ (با خلقت آسمانها و زمین گره خورده، با بحث به یقین رسیدن حضرت ابراهیم سلام الله علیه با بحث ملکوت آسمانها و زمین). سوره بقره آیه ۱۲۴ (حضرت ابراهیم هم امام هستند؛ هم نبی)؛ (بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام). آیه ای که مشخصاً راجع به امامت هست دقیقاً راجع به امامت حضرت ابراهیم است، که نبی هستند، هم امام هستند و هم رسول هستند در سور دیگری به نام روم آیات ۲۵ و ۲۶؛ سوره آل عمران آیه ۴۳؛ سوره احزاب آیه ۳۱؛ راجع به ابعاد مختلف شخصیتی حضرت ابراهیم صحبت میکند؛ در زیارت وارث ما از حضرت امام حسین علیه السلام به عنوان وارث حضرت ابراهیم صحبت می کنیم. ابعاد شخصیتی ایشان به گونه ای است که ایشان به شدت در حال مبارزه هستند در مقابل شرک و بت پرستی، یک بعد دیگر حضرت ابراهیم سلام الله علیه احتجاجات بسیار عقلانی، برهان ها و مناظراتی که دارند.

و نیز از لحاظ رحمت و رحمانیت ایشان بسیار بسیار رئوف هستند مثلاً در قرآن آمده، (ان ابراهیم لاواب حلیم)؛ بحث رحمت و محبت الهی است. یا مثلاً آن جاهایی که موضوع قربانی کردن حضرت اسماعیل است ایشان بسیار خدا محورند، توحید محورند، اولین نقشی که از حضرت ابراهیم در آیات و روایات و حتی ادیان دیگر پیدا میکنیم (ما اصلا ادیان را می‌گوییم ادیان ابراهیمی)؛ نقش (ابوت) هست، یعنی (اب) بودن حضرت ابراهیم، مثل آیه ای در سوره حج (مِلَّةَ اٰبِیْکُمْ اِبْرٰهٖمَ)؛ ایشان هم پدر جسمی و هم پدر معنوی و دنیوی ما و ادیان دیگر هست. (اب) یعنی پدر و (هیم) یعنی امت؛ پدر امت یا پدر عالیقدر امت؛ جالبه که در آیه (مِلَّةَ اٰبِیْکُمْ اِبْرٰهٖمَ) دوبار لفظ (اب) آمده؛ یعنی پدر پدر، یعنی حضرت ابراهیم پدر امت است، و به اصطلاح خودمان ایشان خیلی پدر هستند هم در بعد معنوی هم در بعد مادی.

محورهای مهم زندگی حضرت ابراهیم

یکی از محورهای مهم زندگی حضرت ابراهیم بحث (ذریه) هست ایشان برای ذریه ی خودشان خیلی دعا می کنند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: بنده از ذریه ی حضرت ابراهیم هستم و من دعای ابراهیم هستم. حالا اگر همین پدر را در ادیان دیگر بررسی کنیم یک دیانت تجملی داریم، در مسیحیت مثلاً؛ واژه (اب)؛ در مسیحیت تحریف شده و توسعه پیدا کرده که روی ذات مقدس (اله) آوردند و پیاده کردند که شد اقالیم ثلاثه (پدر، پسر، روح القدس)، بعد این واژه و معنای پدر شد لقب پدر روحانی، پدر کلیسا؛ اصل لغت (abba)، (ابا) از لغت آرامی است و حتی در بعضی دعاهایی در انجیل، از این برای استغاثه به درگاه خدا استفاده می کنند. در زبان فرانسوی همین واژه (اب) را به معنای پدر روحانی داریم و پاپ را خیلی شنیده ایم یک پاتری شیوز یا پاتریارک، داریم که در عربی آمده و شد (بتریق) یا (بترشیل) که در کتب مقدس لقب حضرت ابراهیم هست البته دانستن این مطلب جالب که یهود حضرت ابراهیم را نبی نمی دانند من که ایشان را شیخ و پدر می باشد می دانند (پاتریارک) این یک بعد از شخصیت حضرت ابراهیم است پدر بودن هم جسمانی هم معنوی؛ جسمانی به خاطر اینکه سرسلسله بشر و نسل امروزی هست.

دومین بُعد حضرت ابراهیم پیر مناجات است. در قرآن به دعاها ی حضرت ابراهیم بسیار پررنگ پرداخته شده، هنگامی که بناها و پی های کعبه رو افراشته می کنند، درباره امنیت مکه، درباره بعثت پیامبری از نسل خودشان دعا می کنند، درباره مسلم بودن و مسلم مردن، درباره لسان صدق (شعرا ۸۴)، دائم استمرار در دعوت، زبان صادق و گویا دارند.

سومین بُعد حضرت ابراهیم دعوت به توحید است، رویارویی با دستگاه طغیان، با طاغوت، حضرت ابراهیم چون مشهورترین پیامبر هستند همه ی ملل برای ایشان حرمت قائلند، ایشان در ترویج توحید خیلی موفق اند، نخستین کسی هستند که به طور علنی خدا را خالق جهان - بعد از حضرت نوح آمدند. در سوره ی انعام از سیر کواکب تا چیزی که در دریا و زمین میگذرد، به این معنا پی بردند حرکت آنها را تابع قدرتی مافوق قدرت بشر که همه مطیع فرامین الهی هستند. حضرت ابراهیم در شهر (اور) به دنیا آمدند، در بین النهرین، معادل امروزی بین النهرین، حله بغداد (جنوب بغداد شهر حله است). حله ی عراق یکی از مراکز مهم تشیع هست که از چندین صد سال تا

کنون مرکز تشیع هست. علامه هایی از این مرکز و از این شهر داریم ، شهر برکتی است، حله عراق نزدیک (اور) است، اگر بخواهیم دقیق مطابق کنیم، در واقع شهر (اور) در شهر حله است، حله فعلی از توابع بابل قدیم هست، یعنی بابل همان بغداد کنونی است، (بغداد اولین شهر متمدن دنیا)، (اور) در جنوب بغداد هست، حضرت ابراهیم در شهر (اور) از توابع استان بابل قدیم به دنیا آمدند که عظیم ترین شهر در تاریخ باستان هستند. میدانید قدیمی ترین کشور دنیا عراق است و از باستانی ترین کشورهای جهان است، آشوری ها نخستین کسانی اند که آنجا را بوجود آوردند و عراق پیش از اسلام جزئی از ایران بود به نام (ایراک)؛ یعنی عراق کوچک، بعد سومری ها آمدند و در دو طرف دجله و فرات سکونت پیدا کردند، کشاورزی کردند، چند شهر را بوجود آوردند. حضرت ابراهیم در چنین شهر و تمدنی آمدند و احتجاج کردند و زبان احتجاج را برای اولین بار ترویج کردند، بر مسلمات حریف تکیه کردند، فضای فکری جامعه را در نظر گرفتند، حضرت ابراهیم زمانی که ساکن بین النهرین بودند، نقشی که داشتند اولاً فضای فکری جامعه را به سمت خود متمایل کنند دوماً زبان احتجاج را به کار بردند شهر بابل که متمدن ترین شهر دنیا بود باغ های معلق و معابد دارد با دیوارهای دفاعی، پل های متحرک، کانال های آب رسانی که در هیچ نقطه ای از زمین چنین امکاناتی وجود نداشت شهر متمدنی که به دست کورش فتح شد، یهودیانی که به دست (بخت نصر) اسیر شده بود، آزاد شدند، یهودیان کنونی به همین دلیل کوروش را دوست دارند، که آنها را به اورشلیم برگرداند، فلسطین اشغالی فعلی، بابل با این همه تمدن، مرکز چند خدایی است، مرکز بت پرستی و شرک است، در آن رب النوع شمس و رب النوع قمر داریم، اوج فساد اخلاقی در این شهر صورت گرفته، فحشا به شکل یک عمل مقدس در شهر بابل جلوه داده شده، در بحران اقتصادی پیش آمده، کشتن زنان بسیار رواج پیدا می کند، و فتوی میدهند زنان بچه ها را برای اینکه آذوقه کم نیاید بکشید، سحر و کهنات و شراب خواری رواج داشته و متداول بوده، حضرت ابراهیم در این فضا زبان احتجاج را به کار بردند، اولین شهری بعد از طوفان حضرت نوح توسط آشوری ها علم شده، علم نجوم در آن رواج داشته، خسوف و کسوف برایشان شناخته شده بود، در حالی که در هیچ نقطه ای از دنیا اصلاً خورشید را نمی شناسند که کسوف را بشناسند، اصلاً ماه را نمی دانند چیست که خسوف را بشناسند، البته با تمام این تمدن و پیشرفت شهر ملعونی است و چندین بار عذاب شده، در آیات و روایات به آن پرداخته اند.

مسجد کوفه ی فعلی دقیقاً در مرکز بابل هست، میدانید ۱۰۷۰ پیامبر در این مرکز بابل که مسجد کوفه باشد، نماز خواندند، عصای حضرت موسی علیه السلام در این مکان به زمین زده شد یا به ایشان عطا شد (چند نوع روایت داریم)، انگشتر حضرت سلیمان در مسجد کوفه به ایشان عطا شد، محل رویش شجره ی یقظین برای حضرت یونس علیه السلام مسجد کوفه است و نیز ساخت کشتی حضرت نوح و یکی از محل های فرود کشتی همین مسجد کوفه است، شهری که هاروت و ماروت به مردم سحر آموزش میدادند (سوره بقره آیه ۱۰۲)، همین شهر است، مناظره ی حضرت ابراهیم با قوم خودش و پرتاب حضرت ابراهیم در آتش و برج بلند بابل، که نمود ساخت تا به خدای ابراهیم دست پیدا کند و هنوز نیمه کاره باقی است، همه در شهر بابل هست (جالب اینکه بدانید از این برج به نام (بابی لندن)، باب=دوازده ، الیون =خدا که شد باب الله)؛ یعنی ساختمان و برجی که ما را به خدا برسونه، پارلمان اروپا دقیقاً به شکل این برج است. پارلمان اروپا در واقع یک برج فراماسونری است که شیطان را قدرتمند کند تا بتواند خدا را عاجز کند، که در سوره ی نحل آیه ی ۲۶ به این برج اشاره شده، شهر بابل تبعیدگاه

یهودیان بود، که در سوره ی اسرا به آن اشاره شده، انواع شرک در این شهر متداول میشود، بت ها خیلی زیاد و متنوع اند، هر قومی بت خودش را دارد، حضرت ابراهیم بعد از احتجاج ها و بت شکستن ها و محاجه با نمرود و پرتاب شدن در آتش و گلستان شدن آن، مهاجرت میکنند، این مهاجرت اولیه حضرت است و تنها کسی که به حضرت ایمان میآورد همسرش ساره و برادر زاده ی ایشان، حضرت لوط هستند، با این دو نفر حضرت بعد از نجات از آتش و شکست نمرود به فلسطینی (شامات) مهاجرت می کنند ، این برج توسط زلزله عذاب نابود شده که در سوره ی نحل به آن اشاره شده، حالا سه هزار سال جلوتر برویم و همین شهر الان اسمش بغداد است که منصور عباسی آن را پدید آورده، دقیقاً یک شهر علمی در زمان عباسیان هست، نجوم و دانش و تمدن ایرانی و ساسانی در آن بسیار رواج پیدا کرده، منصور منجمان را به خود نزدیک کرد واز آنان خواست تا با استفاده از طالع بینی و نجوم این مطلب را القا کنند امر عباسیان مقدر شده ی ستارگان و فرمان خداوند است که یگانه دولت مشروع و جانشین شاهنشاهی بین النهرین و ایران است، یعنی اینها انگار آمده اند خود را جانشین آن تمدن بابل کردند وگفتند ما جانشین ساسانیان هستیم وانگار به این شکل به مردم القا کردند که آورنده اولین پیام آور وحی برای مسلمانان (پیامبر اسلام) هستند

میگویند ما جانشین این پیامبر اسلام هستیم و یک جمله دارند: که جانشین ، برتر از پیام آور است یا جانشین برتر از پستیچی است، در زبان انگلیسی هم چنین جمله ای داریم وهم در اصطلاحات عربی، آنان خلافت را موروثی کردند، شبیه تمدن بابل؛ البته کار بردوش موالی است نه اعراب، برسنتهای سلطنتی ساسانیان تکیه کردند، با تدبیر خاندانهای ایرانی مثل خاندان برمکی ،نوبختی، اینها شهر را مثل یک تمدن بسیار عظیم کردند، که در زمان خودش بی نظیر است و درسته که در زمان منصور بغداد بنا شد ،اما در زمان هارون عظمت پیدا کرد وشد یک کانون درخشان تمدن فرهنگی شرق و با رقبای فرنگی خود رقابت کرد مثلاً شال کبیر در آن زمان رقبای فرانسوی با ایشان رقابت کرد، حد شرقی حکومت هارون به مرز چین رسید، حد غربی آن سمت اقیانوس اطلس نزدیک رومیان، از سمت افغانستان، پاکستان ،ترکمنستان همه را در برگرفت. بین النهرین ،ارمنستان، مصر، خطه های شمال آفریقا، قبرس، فلسطین، شام ،همه ی این ممالک رو تحت تسلط خودش درآورد.در زمان هارون،یعنی خیلی عظیم شد. مال و اراضی بسیار زیادی در زمان مرگ هارون به دست حکومت مثلاً اسلامی رسید، به تدریج در این شهر،بغداد هرزگی رواج پیدا کرد، شک در دین، انواع و اقسام فرقه ها،کفر، انواع واقسام فرقه های کفر آمیز، دنیاخواهی، مال خواهی ،همه ی اینها در بغداد زمان هارون، به همان شکل بابل گسترش پیدا کرد که حضرت ابراهیم باید در زمان بابل در همان شهر باید با طغیانها واستکباری مثل نمرود احتجاج میکردند و حضرت رضا علیه السلام باید با طاغوتی مثل هارون و پسرش مامون که خیلی پیچیده تر و فسادش خیلی گسترده تر شبکه ای و نظامی است مبارزه کند.

پس یک ماموریت خیلی بزرگ داریم و یک نقطه شروع، برای حضرت ابراهیم، نقطه شروع نقطه بین النهرین ، بحر اور (بابل)، بعد ایشان به فلسطین، شامات هجرت می کنند در آنجا با ساره زندگی میکنند بچه دار نمیشوند، پس هاجر را به همسری اختیار می کنند برای فرزند داشتن ،از آنجا به حجاز هجرت می کنند؛ پس سه نقطه داریم : (بین النهرین - فلسطین -حجاز)؛ یعنی اول از بغداد به سمت شمال رفتند (اردن - فلسطین)، بعد آمدند به جنوب حجاز (عربستان)؛ یک مثلثی تشکیل شد، (مثلث هجرت حضرت ابراهیم)، بعد آمدند حضرت هاجر و اسماعیل

را در حجاز گذاشتند، از اینجا به بعد نقطه‌ای شروع شد، برای آخر زمان، یعنی حضرت ابراهیم با آگاهی و حکمتی که دارند و این آگاهی از طریق وحی بود، چون قرار است نسلی از ایشان پدید بیاید که بسیار بسیار این نسل حساس هست و بسیار بسیار مورد حسادت یهود قرار خواهد گرفت، پس باید دور از چشم بزرگ شوند و دور از چشم زاد و ولد کنند، زیاد بشوند و تکثیر پیدا کنند و اصلاً کسی حواسش به این گوشه حجاز نباشد تا بنی اسماعیل سرسلسله پیامبر اسلام بشوند و کسی کاری به کار آنها نداشته باشد تا پیامبر اسلام زنده بماند.

نقشه های یهود برای نابودی پیامبر به علت حسادتی که به پیامبر داشتند باید جداگانه بررسی شود، اینجا حضرت اسماعیل و حضرت هاجر در این منطقه حجاز ساکن می شوند. حضرت ابراهیم به فلسطین برمیگردند چند سال بعد حضرت اسحاق به ایشان عطا می شود و ایشان زندگی را در کنعان ادامه می دهند که نسل اسحاق و یعقوب، انبیای یهود (بنی اسرائیل)؛ بنی اسرائیل، لقب حضرت یعقوب است؛ ایل=خدا؛ اسر=عبد و بنده. پس شد بنی اسرائیل در شام و فلسطین و بنی اسماعیل در حجاز (دونقطه شد)؛ پس یکی از ماموریت های حضرت ابراهیم این شد آن (بابی لند)، برج بابل، که قرار بود بشود دروازه رسیدن به خدا، آن مفهوم غلط، که شرک در آن وجود دارد تبدیل بشود به یک مفهوم درست برای رسیدن به خدا؛ که حضرت ابراهیم فرمودند "انی ذاهب الی ربی سیهدین"، (من به سوی خدا حرکت)؛ که باید یک نسلی از خودشان باقی بگذارند و ببرند در حجاز بگذارند و این بشود نسل آخرالزمانی برای نجات بشریت؛ پس باید حواس ها از بنی اسماعیل پرت شود و کسی متوجه رشد آنها نباشد. تا اینها زنده بمانند و ذخیره شوند برای پیامبر اسلام؛ آنجا تو شام نقطه فلسطین پیامبر های بنی اسرائیل یکی پس از دیگری می آیند و می روند و تنها پیامبری که از نسل بنی اسماعیل هست؛ پیامبر اسلام هستند؛ پس این ماموریت حضرت ابراهیم شد.

سوال: چرا گفته شده جانشین از پیامبر مهمتر است؟ این یک ضرب المثل است، از دیدگاه آنها کار جانشین، بسط و توسعه زحمت پیامبر، مثلاً ما می گوئیم امامت بالاتر از نبوت است اما این برای پیامبر اسلام صدق نمی کند چون پیامبر اسلام بالاترین امام اند، اما اگر بخواهیم نسبت به سایر انبیا که مقام امامت به آنها اعطا نشده، در نظر بگیریم خوب امامت بالاتر از نبوت است، آنها آمدند این اصل را تحریف کردند و به صورت بدی ارائه دادند و در واقع آن مقام وصایت را برای خودشان برداشتند.

برای حضرت رضا علیه السلام قضیه فرق می کند، که نقطه حرکت حضرت رضا که در واقع به ارث مانده از حضرت ابراهیم که در حجاز بودند؛ گفته شد، حضرت ابراهیم آمدند در حجاز یک بنایی (کعبه) را درست کردند که شد یک مرکز- مرکز ذکر- مرکز توحید؛ و برگشتند به سمت فلسطین، این بیت الله، این شهر مکه، سالها مرکز رشد اسلام شد (دو، سه هزار سال بعد) و از آنجا و از این منطقه حجاز قرار است پخش شود در کل عالم و بیاید مدینه، یعنی از مکه که، بیت الله الحرام هست، پیامبر به سمت مدینه هجرت کنند (مدینه نسبت به مکه شمالی تر هست) بعد برود به سمت شام و روم، بعد برگردد به سمت عراق (کربلا)، بغداد و کاظمین (خب می دانید امامان در شهرهای عراق پخش می شوند) و بعد سامرا؛ اصلاً نقطه ظهور یک نقطه اش مکه و یک نقطه اش سامراست، یک نقطه اش کوفه است؛ شهرها را باید در نظر بگیریم، این ها نتیجه زحمات حضرت ابراهیم هست، حضرت ابراهیم اولین امام هستند (با توجه به آیات)؛

امامت ایشان در امتداد امامت حضرت ابراهیم علیه السلام

اولین امامی که خیلی راحت با توده مردم صحبت می کنند، در کوچه و بازار، در بتکده، در آتشکده، خیلی اقداماتشان شجاعانه است در محکمه و جلوی نمود و امام رضا آخرین امام حاضر در برابر مردم هستند. بعد از امام رضا؛ امام جواد، امام هادی و امام حسن عسگری را دیگر نگذاشتند در میان جمعیت زیاد حاضر شوند. پس امام رضا آخرین امام حاضر در برابر توده زیادی از مردم هستند و حضرت ابراهیم اولین امام حاضر در برابر مردم که حضرت امام رضا علیه السلام همان ابعاد حضرت ابراهیم را بسط دادند یعنی در ملا عام حدیث می خواندند، مناظره و احتجاج با دانشمندان داشتند، یکی از موارد جالبی که امام رضا دارند این است که ایشان اولین امامی هستند که مردم را خیلی راحت به سوی خودشان و به سوی من امام دعوت می کنند؛ امام صادق علیه السلام فرموده بودند (نحن) یعنی مثلاً بحث مستضعف می آید؛ می گویند (نحن مستضعفون) یا بحث (راسخون فی العلم) که می آید، (صادقین امام محمد باقر و امام صادق) فرمایند (نحن راسخون فی العلم)؛ یعنی (نحن) را می آورند؛ اما تنها امامی که جرات کرد و شجاعت زیادی به خرج داد؛ (به خاطر شرایطی که برایش فراهم شد، نه اینکه نعوذبالله امامان دیگر این جرات و شجاعت را نداشتند)، امام فرمودند (انا) در «حدیث سلسله الذهب در نیشابور»؛ حدیث سلسله الذهب یعنی حدیثی که همه راویان این حدیث امام اند؛ به خاطر همین می گویند زنجیره طلائی. در تاریخ آمده ۲۰ هزار نویسنده و صاحب قلم در نیشابور جمع شدند اینان از قبل اطلاع داشتند که امام رضا آن مکان عبور خواهند کرد، مرکب آماده کردند و جمع شدند، فقط برای نوشتن کلامی از آقا امام رضا، علمای شهر همه جمع اند، که بسیار زیادند، هم شیعه هم غیر شیعه، و برای امام همه احترام قائل اند و همه منتظرند از سوی امام یک سخن از رسول خدا، یک معرفت مهمی از معارف رسول خدا، آنجا بیان کنند. حضرت این طور شروع می کنند؛ من از پدرم امام موسی کاظم و ایشان از پدرش امام صادق و ایشان از پدرش امام باقر تا رسیدند به پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، از رسول خدا شنیدم که می فرمود: خدای متعال می فرماید (حدیث قدسی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي)؛ خب تا اینجا که حرف، حرف تازه ای نیست همه شنیده اند؛ شبیه حدیث «قولوا لا اله الا الله تفلحوا»؛ که به گوش همه آشناست، حالا همه منتظرند که حضرت ادامه سخن را بگویند؛ اما ایشان پرده را می کشند و ناقه را حرکت می دهند همه در انتظار می مانند تعجب این همه جمعیت و مخاطب که همه آمده اند، قلم به دست آماده شدند تا احادیث را بنویسند، چندین برابر شد، هنوز همه مات ومبهوت حرکت امام هستند، که حضرت جمله ای گفتند، چطور امام چند قدم جلوتر رفتند بعد ناگهان پرده را کنار زدند و از مرکب یا هورجی که بر آن سوار بودند سر را بیرون آورده و یک جمله را به صراحت فرمودند: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ بَعْدَ مَا فَرَغْتُ مِنْ شَرُوطِهَا؛ امام دقیقاً، می دانند چه کار کنند و چه بگویند و چه صحنه ای را خلق کنند که توجه بیشتر مردم جلب شود، امام رضا، اولین امامی هستند که خیلی راحت در یک فضا و کشور غریب که از هر گروه و فرقه ای نویسندگان و دانشمندان زیادی جمع شده اند بگویند وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا. این جمله و کار امام مانند شکستن بتی بود که حضرت ابراهیم در بتکده شکستند، حرف آخر را همان اول زدند، با صراحت خودشان را به خودشان دعوت کردند، این به خود دعوت کردن اگر جایی که ایشان امام نبودند مطرح شود، خب، خطرناک بود، اما ایشان مقام امامت دارند و اجازه دارند به خودشان مردم را دعوت کنند وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا.

مبارزات ایشان با دستگاه طاغوت زمان (هارون و مأمون)

ماموریت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو شروع شد، یعنی اگر نقطه ای تصور کنیم نقطه زیادی هست (از سمت مدینه، عربستان حجاز تا خراسان) خیلی فاصله زیاد است و یک هجرت بسیار بسیار تاثیر گذار هست و در واقع پذیرش ظاهری ولایت عهدی مأمون هست. دانشمندان زیادی با حضرت احتجاج کردند که در تمامی احتجاجات و مناظرات حضرت پیروز میدان هستند. شرایع یعنی شریعت های قبل از امام رضا (قبل از اسلام)، یعنی، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه السلام همه در خاورمیانه هست؛ تنها نقطه ای که از خاورمیانه جدا شد و از آن منطقه دور شد حجاز است، (اهمیت منطقه قبلاً ترسیم شد)، حجاز یک منطقه بیابانی خشک سوزان هست که کسی به بنی اسماعیل در این منطقه خشک و سوزان طمع نکند کسی حواسش به این منطقه نباشد. دو، سه هزار سال این منطقه یک منطقه پرت هست و قبایلی آنجا می آیند، اگر چشمه ای جوشید آنجا آمده و اطراق کرده مثل قبیله جرهم؛ و قبیله نشینی بعد از آن اتفاق بیفتد. اولین خانه توسط حضرت ابراهیم در حجاز بنا شد (بیت الله الحرام)، بعد این صحرای خشک و سوزان از عراق و فلسطین بگذرد و از مصر (محل تلاقی آنها) نیز بگذرد، این ۳ نقطه را در نظر بگیرید، (از بالا، فلسطین، ایران تا خلیج فارس، بین النهرین و حجاز)، این نقاط اگر در ذهن به هم وصل کنید شکل یک هلال ماه است هلال خصیب؛ مهاجرت حضرت ابراهیم ۸۵۰ سال قبل از میلاد مسیح است، اولین کشاورزی اولین شهرنشینی در همین منطقه (هلال خصیب) یعنی همان بابل هست؛ یک سرزمین باریک هلالی، به شکل صحرای عربستان در جنوب این هلال هست، فلات ایران و ترکیه در شمال این هلال هست، یعنی همه این مناطق را در بر می گیرد و از شمال فلسطین قدیم و سوریه و از غرب ایران می گذرد تا مجاورت خلیج فارس و حجاز تمام می شود. از قرون کهن، از قدیم الایام، تا الان این هلال خصیب یکسره در جنگ و جدال و پر از تمدن و پر از دین و محل طمع همه دولت های مستکبر است، اصلاً یک منطقه ویژه ای هست، پیامبر خیز و جنگ خیز، یعنی به خاطر اینکه بیایند با این تمدن های نبوی - تمدن های برخاسته از دولت های انبیا - مبارزه کنند؛ پر از جنگ و خونریزی هست که تا الان هم ادامه دارد نقطه هلال خصیب، همان نقطه ظهور هست پس باید این ماموریت بزرگ در این هلال بزرگ منطقه خصیب که منطقه نبی خیز است باید تعریف شود، با گفتمانی به نام گفتمان امامت، که این گفتمان امامت با قبله باید متصل باشد، یعنی بحث امامت یک پیوند دارد با مصلی که همان (بیت الله) هست، جهت قبله ی ما، جهت مصلاهی ما پیوند می خورد با رکن های دین؛ ما رکن های دین را می گوئیم امامت و قبله، یک سفر سرنوشت ساز هم برای بشریت (همسفر حضرت ابراهیم و هم سفر امام رضا علیه السلام) هست، که حضرت ابراهیم با بنای بیت الله، "إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ" و حضرت امام رضا علیه السلام با هجرت و مناظرات خودشان و آن احتجاجاتی که با انواع و اقسام فرقه ها در حضور مأمون داشتند، گفتیم حضرت امام رضا فرزند همان ابراهیم است که ذریه و دعای حضرت ابراهیم است، ما حتی به امام رضا میتوانیم پدر امت بگوئیم، چون از اوصیاء پیامبر اسلام و از ذریه حضرت ابراهیم هستند، حضرت ابراهیم دعا میکنند رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ ... (بقره آیه ۱۲۹)، در واقع پیامبر میفرمایند: من دعای ابراهیم هستم و اوصیاء ی پیامبر هم نتیجه ی همان دعای حضرت ابراهیم هستند. پس لسان صدق بودن حضرت ابراهیم باز در حضرت رضا تجلی پیدا میکند و لسان صدق در صحیفه رضویه هست. ما یک دعای معروف داریم از امام رضا علیه السلام "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ"

محمّد کافضل ما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنّک حمیدٌ مجیدٌ" که خودشون را به حضرت ابراهیم وصل می کنند. اللهم العن قتله امیر علی مومنین و قتل الحسین بن فاطمه بنت رسول الله ، دعای حضرت رضا علیه السلام. معنی سه هزار سال بعد از حضرت ابراهیم حدیث توحید را برای مردم خراسان ایراد کردند که کلمه لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي اگر کسی به او بخواهد به این توحید برسد حتماً باید رکن امامت را بهش توجه داشته باشد حدیث سلسله الذهب.

چرا خراسان انقدر مهم هست؟ امام می داند چه کار می کند از جانب خداوند. عمر کوروش در سرزمین ایران به پایان می رسد، هخامنشی ها بساط شان را جمع کردند، یزدگرد به دست آسیابان کشته می شود، ابومسلم خراسانی علیه بنی عباس قیام میکند ، اعراب که داخل سرزمین ایران می آیند خراسانیان به بنی عباس کمک میکنند جهت تقویت آنها و نیرو گرفتن آنها و می شوند جزو سپاهیان منصور علیه بنی امیه.

بحثی داریم درباره رضای آل محمد که از زمان امام صادق علیه السلام بسیار معروف است و دعوت به آن هست و زید بن علی که قیام کردند و شهید شدند با این شعار قیام کردند تا قبل از امام صادق علیه السلام ما یک تعریف از اهل بیت در نزد مردم نداریم، رضا بعداً لقب شد؛ از جانب پیامبر این لقب به حضرت داده شده و این شعار شد در تعقیب همان شعار قیام علویان یعنی امام رضا شد رضای آل محمد.

ما تمدن بسیار زیادی را در نیشابور داریم، علم بسیار زیادی از نیشابور که نزدیک خراسان هست در همه جهان اسلام منتشر شد مثل حاکم نیشابوری و علمای نیشابوری داریم، یک بازده پانصد ساله داریم رشد علم و فرهنگ در خراسان هست، قبل از حمله مغول که نخستین مدارس بزرگ اسلامی در نیشابور و خراسان هست، مجمع دانشمندان و فقها، ادبا و محدثان هست، دارالعلم نیشابور و خراسان یک شهرت جهانی پیدا می کند، حدیث معروف سلسله الذهب در نیشابور گفته می شود، وقتی امام به خراسان تشریف می آورند افراد مختلف با گرایش های متفاوت نزد ایشان می آیند، ضریب نفوذ امام خیلی بالا هست، تاثیر حضرت را توسعه می دهند و یک موقعیت ممتازی را برای امام به وجود می آورند، بعد از امام رضا علیه السلام رونق تجارت و ادبیات در این مرکز زیاد میشود، و اینجا یک مرکز تشیع می شود جدا از اسلام و جهان اسلام یعنی اولین نقطه ترویج تشیع به شکل علنی نه به کل مخفی چون مخفی در حجاز و عراق داشتیم در خراسان به شکل علنی می شود، فردوسی در این منطقه مقابل اعراب قد علم می کند و شعرش را فارسی می گوید چون زبان عربی زبان رسمی هست، امام رضا به مردم ایران تاکید می کنند به زبان خودتان علم را گسترش دهید، شاهنامه فردوسی را داریم که در مقابل ترکها و اعراب قد علم می کند و از ایران دفاع می کند، صنعت کاغذ در خراسان رواج پیدا می کند، اولین چاپخانه ها و بحث چاپ کتب در خراسان به برکت وجود امام رضا علیه السلام اتفاقات بسیار بزرگی در منطقه می افتد، تنوع جغرافیایی که در آن موقع برای امام رضا از طرف حکومت بنی عباس به وجود می آید فرصت خوبی است برای تبلیغ امامت، اصحاب، خانواده، کارگزاران، راویان و مخاطبان هرکدام منتسب به یک شهر و دیار خاص هستند؛ اگر خانواده امام رضا را بررسی بکنیم انتساب امام از طرف مادر به آفریقا هست، مادر امام موسی کاظم حمیده یک کنیزی بهنام تکتم به امام موسی کاظم بخشیدند و مادر امام رضا شد و این کنیز احتمالاً آفریقایی نسب هست؛ همسر امام رضا علیه السلام آفریقایی نسب هست به نام خیزران مادر امام جواد آفریقایی تبار هست، ما از

همه دیار از همه فرهنگ ها از همه دیار جغرافیای برای امام رضا فراهم شده موقعیت حتی در خانواده ایشان؛ راویانی که از امام رضا روایت می کنند ابا سعد هروی را شنیدید برای هرات افغانستان هست و افغان هست، یا حسین بن علی دیلمی برای مازندران است، امام رضا خدمتکار سیستانی دارند، خدمتکار بسطامی برای کرمان هست، خدمتکار نیشابوری دارند، یا احمد بن محمد بزنطی برای بیزانس روم هست، همه اینها دور امام جمع هستند و شیعه خالص و جزو راویان درجه یک هستند و ما به حدیث آنها اعتماد می کنیم. امام به چند زبان بر اساس علم امامت مسلط هستند، غلام بلغاری دارند به زبان بلغاری با غلام صحبت میکنند، جاثلیق معروف همان معرب کاتولیک یا همان هیربد با امام مناظره می کند و امام بر ایشان پیروز می شوند، طب الرضا را داریم که نکات طبیبی امام رضا را جمع کردند.

دقت کنید حضرت ابراهیم با بت سنگی مبارزه میکند با یک طاغوت خاکی و امام رضا علیه السلام با یک طاغوت پیچیده تر به نام مامون، که عقل و درایت بالایی دارد، سیاست و کیاست بالایی دارد، خیلی روشنفکر هست، در بین خلفا جزو باسوادها هست و باسوادترین خلفا و آگاه به طب و نجوم هست، دارالترجمه و انستیتو و فرهنگستان و بیت الحکمه را در خراسان تاسیس می کند، باعث تلاقی جریان های هندی عراقی چینی ایرانی یونانی شد و جلساتی را برای احتجاج با امام رضا فراهم کرد و اما وقتی با اینها مناظره کرد انگار با تمام فرهنگ های هندی و عراقی، چینی، ایرانی، یونانی مبارزه کرد، نکات اشتباه آنها را گوشزد کرد فرقه های اشتباه فرقه های الحادی آنها را مغلوب کرد.

سوال: فرمودند آقای فاطمیان در طب الرضا را تشکیل کردند. تمام احادیث طب الرضا غلط نیستند ما یک بحث در علم طب داریم در علم حدیث، روایتی که به طب اشاره می کنند و به طور خاص هستند. بحث های طب که از زبان ائمه هست طب الصادق، طب الرضا و طب النبی اینها هم باید در موضع خودش و در منطقه جغرافیایی خودش بررسی بشود. علت تشکیک بعضی از علما این هست که نمی توانیم نسخه پیچیم یک جمله امام را برای همه امراض نمی توان پیچید. ما بهتره بگوییم طب سنتی نه طب اسلامی. چون بعضی از مواقع مورد هجوه قرار می گیرد.

حدیث از امام رضا علیه السلام "السَّخِي يَأْكُلُ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ" این را معنی کنید؟ سخاوتمند از طعام مردم می خورد تا از طعامش بخورند. "التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ" دوستی با مردم نصف خرد و عقل است.

در مورد قبولی ولایت عهدی تعدادی از شیعیان آن موقع غر زدند؛ ما چند دسته شیعه داریم در زمان امام ها که شیعیان خالص انگشت شمار هستند، یک عده شیعیان اعتراض کردند چون سر فعل معصوم را نفهمیدند تسلیم نشدند چون ظاهر این قضیه یک سازشی هست با مامون و یکسری شیعیانی که حتی از امام تندتر حرکت کردند و ریزش کردند.

نکته: حضرت رضا علیه السلام تا ۱۳ سال فرزند دار نشدند جریان شیعه این نقد بهش وارد هست که شیعه باید از هر امامی که ادعای امامت می کرد یک امتحان می گرفت یک ارزیابی می کرد تا مطمئن شود چون فضا فضای خفقان و تقیه هست باید حتما مطمئن می شدند که امام راست میگوید، سوال های خیلی خاص می کردند و تا

به آنها ثابت نمی‌شد آنها به امام ایمن نمی‌آوردند، چون معرفی امام علنی نبود به همین خاطر از زمان حضرت علی علیه السلام تا زمان امام حسین علیه السلام ما خیلی فرقه شیعه نداریم، یک فرقه شیعه است که همچنان معتقدند که حضرت علی علیه السلام اولین امام هستند و خلافت خلفای دیگر را قبول ندارند حضرت علی هم خلیفه و هم امام هست و سی سال امامت دارند نه اینکه ۴ سال و خرده‌ای؛ در زمان امام حسن بعضی از فرقه‌های اهل سنت ام‌حسن را خلیفه پنجم می‌دانند و حدود ۸ ماه امام خلافت کردند و جانشین پدر شدند با انتصاب مردم ولی از دیدگاه ما امام دوم هستند و بعد که امام حسین علیه السلام اتفاق عاشورا به وجود آمد فضا در حدی عوض شد که امام سجاد علیه السلام نتوانستند خودشان را به عنوان امام معرفی بکنند و تنها کاری که توانستند ایشان انجام می‌دهند که بزرگ‌ترین کار بود که ۳۴ سال امامت داشتند نتوانستند که چند نفر شیعه خالص را نگه دارند برای امام‌های بعدی یعنی حضرت سجاد علیه السلام با سه و چهار نفر آن معارف عمیق را رساندند به امام باقر و ایشان به امام صادق تا برسد به امام‌های بعدی؛ در زمان امام سجاد علیه السلام یک فرقه درست شد به نام فرقه وابسته به محمد بن حنفیه، بعد زیدیه به وجود آمد زمان امام باقر علیه السلام بحث زیدیه بود، برادر امام باقر علیه السلام؛ البته خود زید بن علی اهل فرقه سازی نبود پیروانش باعث این اتفاق شدند؛ باز هم اینطور شیعه شاخه شاخه شد.

تعریف شیعه این است که اعتقاد دارد به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام. خب زیدیه هم همچنین. زمان امام باقر چند تا فرقه، در زمان امام صادق فرقه‌ای به نام ناقوسیه داریم که این‌ها معتقدند که بعد از امام صادق علیه السلام بحث قائم امام صادق علیه السلام هست، بعد از شهادت امام صادق علیه السلام چون پسرشون اسماعیل قبل از ایشان از دنیا رفته بودند فرقه اسماعیلیه باز دو دسته شدن آنهایی که اعتقاد داشتن اسماعیل نمرده و آنهایی که به امامت محمد بن اسماعیل نوه امام صادق اعتقاد داشتند. پس فرقه محمدیه، اسماعیلیه، ناقوسیه، زیدیه تا الان شدند. در زمان امام موسی کاظم پسر بزرگ امام صادق علیه السلام عبدالله ادعای امامت کرد شد فتحیه یا افتحیه، که امام موسی کاظم علیه السلام ایشان مجبور بودند در نهایت تقیه خودشان را به چند نفر از شیعیان خاص معرفی کنند. بعد از امام کاظم علیه السلام اوضاع کمی فرق کرد وقتی که امام موسی کاظم پسرشون امام رضا را به امامت معرفی کردند شیعیان منتظر بودند چون معتقد بودند هر امامی تا امام دوازدهم پسری دارد که امامت را به ایشان منتقل می‌کند از جانب خداوند نه به شکل موروثی و منتظر بودند که امام رضا فرزند داشته باشند و به عنوان امام بعد از خودشان معرفی بکنند. تا سیزده سال این اتفاق نیفتاد اینجا فرقه‌ای به وجود آمد به نام واقفیه یعنی اعتقاد پیدا کردند که امامت دیگه متوقف شده و شیعیان زمان ائمه بصیرت کافی را نداشتند غیر از آن چند نفر انگشت شمار، جمعیت شیعه ما خیلی شک در دلشان است شاید به خاطر شرایط جامعه و آن فضای خفقان هست. هارون ۱۰ هزار علوی را به شهادت رساند در زندان‌های مخوف هارون الرشید که به عنوان ضرب المثل شده.

حتی زمانی که امام جواد علیه السلام به دنیا آمدند تهمت بزرگی به امام رضا علیه السلام زدند که این فرزند خودش نیست و به فرزند خواندگی قبول کرده و نسب شناس آوردند یعنی چهره فرزند و پدر را تطابق می‌دادند و می‌گفتند که این پسر این پدر هست یا نه. چند تا بچه را کنار هم گذاشتند و به نسب شناس گفتند که از بین اینها کدام یکی فرزند امام رضا علیه السلام است؟ نسب شناس به امام جواد علیه السلام که گوشه‌ای از اتاق بود

اشاره کرد و گفت امام جواد علیه السلام فرزند امام رضا هست. بعد از این جریان باز هم عده ای بر وقوف خودشان ماندند.

به خاطر همین ما حدیث داریم کسی که به زیارت امام رضا علیه السلام نائل بشود انگار که همه ۱۲ امام را یکجا زیارت کرده، چون بعد از امام رضا علیه السلام هیچ فرقه ای از شیعه منشعب نشد تا قبل از امام رضا هر کسی که به امامت امام جواد علیه السلام قائل هست کل ۱۲ امام را یکجا قبول دارد و به همین خاطر می‌گوییم شیعه اثنا عشری با امام رضا و امام جواد علیه‌السلام قوت می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام معارف امام شناسی را برای مردم بیان کردند، امام رضا عظمت امام را در خطبه مفصلی بیان می‌کنند. به قول آقای پناهیان امام رضا فریادگر امامت هستند به خاطر کلمه انا که تا قبل از ایشان این فرصت فراهم نشد. امام رضا در جمع مردم در خراسان یک خطبه بسیار عجیبی درباره عظمت امام دارند: **الامام کالشمس الطالعة المجللة بنورها للعالم** امام مانند خورشید طالع است برای جهان **وهی فی الافق بحیث لاتنالها عالم** از نور امام جلا پیدا می‌کند و زیبا میشود امام در افقی است که هیچ دستی به او نمی‌رسد **لاتنالها الایدی والابصار**، **الامام البدر المنیر** امام مانند ماه منیر است؛ چشم‌ها هم به او نمی‌رسد اما مانند دوست، انیس و مونس آدم هست **الامام الانیس الرفیق والوالد الشفیق** مانند پدر شفیق و دلسوز و مهربان است؛ **والام البرة بالولد الصغیر** امام مانند مادر مهربان نسبت به طفل شیرخواره است. امام یگانه روزگار خودش است، هیچ کس نمی‌تواند به مقامش نزدیک شود، هیچ کس معادل او نخواهد بود و دلیلی برایش نمی‌شود نظیری ندارد، **الإمام واحد دهره، لا یدانیه أحد و لا یعادله عالم و لا یوجد له بدل و لا له مثل و لا نظیر.**

به خاطر همین ما به امام رضا علیه السلام چه لقبی را می‌دهیم؟ یکی از القاب امام رضا علیه السلام چیست؟ عالم آل محمد، این لقب را دادند به خاطر این که می‌خواستند مقام امامت ایشان را خیلی بالاتر از مقام علمی ایشان هست نشان دهند.

ادامه خطبه: کسانی که آدمهای با عظمتی هستند در مقابل عظمت امام کم می‌آورند، حکما در امر امام متحیر می‌شوند، افراد حلیم نمی‌توانند امام را بفهمند، خطبا زبانشان بند می‌آید، متفکرین نمی‌توانند بفهمند و زبان بازان حرفه ای وقتی به امام می‌رسند لال می‌شوند، اهل ادب وقتی به امام می‌رسند و میخواهند امام را توصیف کنند عاجز می‌شوند، حال چطور می‌خواهند همه وجود و شئون امامت را بگویند عاجز می‌شود، چطور می‌خواهند همه وجود و فضائل امامت را بفهمند.

سوال: آیت الله جوادی عاملی فرمودند فیض رضا یعنی لقب امام رضا که ما می‌گوییم هر فیضی که از رضا به سمت ما سرازیر می‌شود به واسطه وجود امام رضا هست، هر رضایتی که در عالم سرازیر می‌شود حتی آیه رضی الله و رضوا عنه را مثال زدند به فیض رضای امام رضا هست؛ لطفا توضیح بفرمایید؟ لقب های امام لقب های تشریفاتی نیست یعنی اعطا شده بحث های حکومتی نیست، لقب های امام رضا در حدیث معروف جابر همه القاب همه امام ها، لقب های اصلی شون نه لقب های فرعی چون این القاب توسط مردم به ائمه داده شده ولی القاب اصلی توسط حضرت پیامبر در حدیث جابر گفته شده. برای امام رضا که لقبشان هست و اصل اسم شان علی بن موسی هست در حدیث جابر علی بن موسی است و یک لقب اصل هست. وقتی ما می‌گوییم امام صادق،

صادق لقب هست که باید بگویم جعفر بن محمد، همه اینها را خود پیامبر بهشون گفتند. لقب امام رضا اعطایی توسط حضرت پیامبر هست، ولی بعضی ها می گویند مامون به خاطر شعار به ایشان داد.

بحث شجاعت؛ از امام عرضه داشتند شما نمی ترسید از این که هارون شما را مانند پدر گرامیتان به شهادت برساند یا اذیت کند؟ فرمودند همانطور که پیامبر اکرم فرمودند اگر ابولهب توانست یک مو از سر من کم کند من پیغمبر شما نیستم، من هم به شما می گویم اگر هارون توانست یک مو از سر من کم کند من امام شما نیستم. ابعاد شجاعت بسیار زیاد امام رضا علیه السلام هست. یک سخنی هم امام به مامون دارند وقتی که حضرت را به دارالخلافة آورد؛ حضرت فرمودند که مامون با این کاخ و سلطنت و با این تقریبی که به ظاهر برای من درست کرده ای فکر نکن برعزت من در جهان اسلام افزوده ای، من در مدینه بر مرکب خوب سوار می شدم، در قطع کاغذی دستور می دادم که در شرق و غرب عالم من اطاعت می شد این یعنی اینکه من بدون هیچ خدم و حشمی حکمران مطلق دلها هستم و به قدرت ظاهری تو نیازی ندارم.

سوال: سوال فرمودند که طبق فرمایش قرآن نحوه آفرینش حضرت آدم و حضرت عیسی مثل هم بوده در حالی که یکی در شکم مادر بوده و اما دیگری خیر؛ وجه تشابه مذکور در اینجا مربوط به کدام قسمت آفرینش ایشان هست؟ هر دو بزرگوار هر دو نبی تولدشون تولد طبیعی نیست و از عالم امر هست، برای حضرت عیسی یکی از اسباب فراهم هست ولی برای حضرت آدم است اسباب به این صورت نیست؛ ولی به هر حال هر دو خلقت نامتعارف طبیعت هست که حضرت آدم از گل هست و حضرت عیسی فقط از مادر به خاطر آن خرق عادت تشابه دارند.

موفق و موید باشید.